

فرهنگها و تمدن‌ها باید در تعامل و تبادل با یکدیگر قرار گیرند

اشاره:

افزایش سهم ایران در تجارت جهانی از ضروریات توسعه اقتصادی کشور و کاهش وابستگی به صادرات نفت می‌باشد. این امر در گسترش سرمایه‌گذاری، افزایش تولید ناخالص داخلی، کاهش تورم، رشد اشتغال و رفاه مردم نقش کلیدی دارد. لذا در صدر دستور کار دولت در آینده می‌باشد.

با وجود آنکه تلاش‌های گسترده‌ای به ویژه در دو یا سه سال اخیر برای افزایش صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی به نفت صورت گرفته، اما آمارهای موجود گواه بر کاهش سهم ایران در تجارت جهانی تحت‌تأثیر کاهش ارزش صادرات کشور می‌باشد.

دربرابر راه‌های افزایش سهم ایران در تجارت جهانی، کارشناسان ایده‌های گوناگونی دارند که بررسی آنها می‌تواند در یافتن راهکارهای بهتر، مؤثر باشد.

به همین منظور خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» با آقای حسین کاظم‌پور اردبیلی مشاور عالی وزیر نفت، مشاور وزارت امور خارجه و عضو جمهوری اسلامی ایران در هیأت عامل اوپک گفت‌وگویی دارد که با هم می‌خوانیم.

■ به منظور رهایی از وابستگی صرف به درآمد حاصل از صادرات نفت، چگونه می‌توان سهم ایران را در تجارت جهانی افزایش داد؟

□ برای پاسخگویی به این مقوله گسترده و پیچیده نمی‌توان اشاره به چند شاخص داشت، بلکه باید در مقدمه مواردی را برشمرد که تحقق هر یک از آنها نیز زمینه‌های مختلفی را می‌طلبد.

اگر در روند اقتصاد جهانی پدیده‌ای به نام «جهانی شدن» را بپذیریم که روند آن از خیلی پیشتر، حتی از زمان شروع تجارت میان کشورها آغاز شده است، در یک نظم عمومی‌تر جهانی و به اصطلاح روابط متقابل، عناصر تأثیرگذار آن را مشاهده می‌کنیم. این روند نشان‌دهنده آن است که کشورهایی که سهم بیشتری در تجارت جهانی دارند، از رشد اقتصادی پایدار، افزایش مستمر تولید ناخالص ملی و توسعه بیشتری برخوردار هستند. در این

گونه کشورها درآمد سرانه بالا، میزان تورم پایین، اشتغال در حداکثر و رفاه نسبی مردم بیشتر است. بر مبنای برهان خلف می‌توان این نتیجه را گرفت که تا زمانی مقدمات توسعه اقتصادی فراهم نشده باشد، افزایش سهم در تجارت جهانی مقدور نخواهد بود. به عبارت دیگر مادامی که رقابت، کارآیی، فن‌آوری و پدیده‌های مدیریتی در یک محصول پدیدار نشود که تقاضایی برای آن در بازارهای جهانی باشد، نمی‌توان از سهم یک کشور یا حتی یک شرکت در تجارت جهانی صحبت کرد.

در ضمن این یک مقوله دیدگاهی است که آیا یک کشور از طریق افزایش سهم شرکت‌هایش در بازارهای خارجی به سهم بالاتر در تجارت جهانی دسترسی پیدا می‌کند و یا از طریق یک عزم ملی و تولید بنگاه‌های دولتی می‌تواند به سهم بیشتر در تجارت بین‌المللی دست یابد.

البته به‌طور تجربی نشان داده شده که بخش دولتی توان افزایش سهم در تجارت خارجی را ندارد. مقوله دیگر اقتدار کشورها می‌باشد. تعریف اقتدار کشور نیز در طول تاریخ عوض شده است. برای مثال در قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی اقتدار کشورها به تعداد کشتی‌ها و سفاین دریایی‌شان بود. زمانی قدرت هسته‌ای و امروزه پدیده اقتدار کشورها تغییر ماهیت یافته و از قدرت نظامی به قدرت تجاری با پشتوانه قدرت تولیدی تبدیل شده است.

■ آیا برای کسب اقتدار تجاری نمی‌توان از مزیت‌های نسبی بالقوه و بالفعل اقتصادی استفاده کرد؟

□ پدیده‌هایی مثل جمعیت، وسعت و مواد خام معدنی زمانی جزو پدیده‌های اقتدار ملی بودند، اما امروزه کشورهایی با وسعت و جمعیت کمتر نیز نقش بین‌المللی وسیعی دارند و رفاه نسبی مردم آنها نیز بالاتر است. بحث آنکه نیروی کار

به معنای ریاضت نیست، بلکه تعریف استانداردهای مصرف می‌باشد که می‌تواند به‌طور خودکار سبب افزایش پس‌انداز ملی گردد. از آغاز دهه ۶۰ تا اواخر دهه ۸۰ میلادی، الگوی مصرف در دنیا به سمت گسترش می‌رفت، اما در

ژاپن این‌گونه نبود. فضای اقامت یک خانواده چهارنفری در ژاپن ۲۹ متر مربع بود و متناسب با آن لوازم منزل طراحی و تولید می‌شد. اندازه خودرو، تلویزیون و... برای مصرف داخلی ژاپن کوچک بود، اما در همان زمان ژاپن، تلویزیون ۲۸ اینچ به‌خاورمیانه صادر می‌کرد. در جوامع مختلف استاندارد مصرف با یکدیگر تفاوت دارد. ممکن است مصرف داخلی ژاپن ۱۰ برابر ایران باشد، اما تقلیل مصرف از طریق بهینه‌سازی مصرف و تقلیل استانداردها به هدف ایجاد استاندارد ملی که به پس‌انداز ملی، رشد تولید ناخالص داخلی و... کمک کند سبب افزایش سهم در تجارت جهانی می‌شود. پس از رشد تولید ناخالص داخلی بحث رفع مشکلات در رابطه با پدیده توسعه تجارت جهانی مطرح می‌باشد.

■ عمده‌ترین مشکلاتی که مانع از رشد سهم در تجارت جهانی می‌شود، چیست؟

□ مقررات زدایی مهم‌ترین کاری است که باید انجام شود. مقررات صادرات و واردات، تقلیل مراکز تصمیم‌گیری، کمک دولت به واحدهای تولیدی و صادراتی از طریق اعطای وام، تسهیلات اعتباری، پوشش بیمه برای صادرات و... می‌تواند عامل تسهیل‌کننده تجارت خارجی باشد. از سوی دیگر اعطای جایزه به صادرکنندگان از طریق تشویق‌های خرید ارز حاصل از صادرات باید به اعطای

○ کشورهای که سهم بیشتری در تجارت جهانی دارند، از رشد اقتصادی پایدار، توسعه بیشتر، درآمد سرانه بالاتر، تورم کمتر، اشتغال بیشتر و رفاه نسبی مردم برخوردار هستند. بنابراین رشد سهم در تجارت جهانی بدون رشد تولید ناخالص داخلی میسر نیست.

این تبادل، تعامل و ادغام در نظام جهانی است.

کشوری که $\frac{1}{3}$ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارد، با کشوری که ۲۵ درصد و یا کشورهای $\frac{5}{5}$ یا ۱۳ درصد تجارت دنیا را در دست دارند، تفاوت چشمگیری دارند. در حال حاضر آمریکا ۲۵ درصد، آلمان $\frac{5}{8}$ درصد و ژاپن $\frac{13}{8}$ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارد. این کشورها در مجموع ۴۵ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند و هر یک از آنها در منطقه خودشان تأثیرگذار هستند و اقتصادهای دیگری را به دنبال خود می‌کشند. آمریکا در پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی، آلمان در اتحادیه اروپایی و ژاپن در جنوب شرقی آسیا، سه اقتصاد شاخص دنیا می‌باشند و سهم آنها در تولید ناخالص جهان نیز چشمگیر است. این امر نشان می‌دهد که اولاً یک رابطه خطی میان تولید ناخالص ملی و حجم تجارت جهانی به‌طور عمومی وجود دارد. به عبارت دیگر زمانی که تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد، مقدمه‌ای برای رشد سهم در تجارت جهانی است.

در اقتصاد داخلی نیز رشد تولید ناخالص ملی در گرو افزایش سرمایه‌گذاری، پس‌انداز ملی و جذب سرمایه‌های خارجی است. پس‌انداز ملی به معنای مازاد تولید بر مصرف داخلی است. به عبارت دیگر تقلیل مصرف می‌تواند عامل افزایش سهم در تجارت جهانی باشد. تقلیل الگوی مصرف داخلی

یا منابع طبیعی در تولید ثروت چه نقشی ایفا می‌کنند، مهم است. اما سهم این عوامل (نیروی کار ارزان و مواد معدنی خسار) در اقتدار ملی در حال کاهش می‌باشد. این

عوامل برای رشد اقتصادی مفید و لازم هستند و از صحنه اقتدار ملی حذف شده‌اند و نمی‌توان آنها را رها کرد، اما نقش آنها در توسعه پایدار اقتصادی و نیز صحنه بین‌المللی در حال تغییر است.

در مقابل امروز بحث مهارت، فن‌آوری و سرمایه‌جدی‌تر به‌میان آمده و حتی نقش مهارت و فن‌آوری مهم‌تر است. امروزه در دنیا با کارگری ارزان قیمت و مواد اولیه فروشی نمی‌توان به اقتدار دست یافت، بلکه باید درصدد تحصیل دانش و فن‌آوری باشیم تا به وسیله آن تولید ثروت کنیم و از منابع طبیعی و ثروت ملی نیز استفاده نماییم.

■ در مسیر انتقال دانش و فن‌آوری به کشورهای در حال توسعه، همواره موانعی به چشم می‌خورد. به نظر شما چگونه این موانع برطرف خواهد شد؟

۱- باید این عوامل را در یک مجموعه جهانی دید که صاحبان سرمایه، دانش و فن‌آوری در یک همکاری با دیگر کشورها قرار گیرند. این تبادل باید منافع متقابل داشته باشد تا صورت بگیرد. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در عین حفظ اصول و معیارهایشان که نباید مورد تهاجم قرار گیرد، باید در تأسی، تعامل و تبادل با همدیگر قرار گیرند تا بتوانند براساس منافع متقابل توسعه اقتصادی و تولید ثروت و کار را به حداکثر برسانند. در چنین بستری «تجارت» نقش اصلی را پیدا می‌کند. افزایش تجارت کالا و خدمات به‌طور طبیعی نشان‌دهنده گسترش حجم

اعتبارات تولیدی به هدف صادرات، تبدیل شود. تشویق‌های کنونی اثر کوتاه‌مدت دارد. برای مثال اگر قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی را ۲۵ درصد کاهش دهیم به معنای آن است که ارزش حاصل از صادرات را به جای هر دلار معادل ۶۰۰۰ ریال، به قیمت ۷۵۰۰ ریال از صادرکننده خریداری کنیم. اگر مهلت بازگشت ارز را از ۸ ماه به یک سال افزایش می‌دهیم، مانند آن است که صادرکننده بتواند ارزش حاصل از صادرات را در خارج نگهدارد. (سپرده ارزی بگذارد و چند درصدی سود بگیرد و بعد ارز را به کشور برگرداند.)

این تسهیلات آثار کوتاه‌مدت در رشد صادرات غیرنفتی دارد. اگر تسهیلات را به سمت تولید سوق دهیم، از طریق اعطای وام، عرضه

ماشین‌آلات و مواد اولیه ارزان‌تر، کاهش میزان مالیات به تولید کالاهای صادراتی، تأثیر بیشتری در افزایش حجم تجارت خارجی خواهد داشت. اقداماتی نظیر تقلیل تعرفه حمل و نقل، بیمه، انبارداری و... در مقوله صادرات (گسترش خدمات بازرگانی)، در کنار نظارت بر کیفیت کالاهای تولیدی مطابق با استانداردهای بین‌المللی، بسته‌بندی، شناسایی رقبا در بازارهای هدف، دادن مشاوره نهادهای تحقیقاتی دولتی به صادرکنندگان و... تأثیر مستقیم و بلندمدت بر رشد تجارت خارجی دارد.

از سوی دیگر تلاش برای شکل‌دهی شرکت‌های صادراتی بسیار مهم است. تولیدکننده به ضرورت صادرکننده نیست. دولت باید به بنگاه‌های اقتصادی کمک کند تا متمرکز شوند و تشکل‌های صادراتی را به وجود آورند. شرکت‌های

وابسته به سازمان‌های مختلف، اتحادیه‌ها و... باید به کمک مرکز توسعه صادرات ایران و نهادهای تحقیق‌کننده دولتی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و...، شرکت‌های صادراتی بزرگ به وجود آورند تا بتوانند به افزایش سهم تجارت ایران کمک کنند. این اقدامات حیطة ملی دارند و باید در محدوده مرزها به عمل آید.

■ آیا اقتصاد ایران با توانمندی‌های بالقوه و بالفعل کنونی، توانایی گام نهادن به مرحله گذر (در پیمان‌های منطقه‌ای و سپس جهانی) را دارد؟

□ ابتدا باید در رابطه با نظام جهانی

○ **بهینه‌سازی مصرف، رشد پس‌انداز ملی و تولید نافالص ملی به افزایش سهم در تجارت جهانی کمک می‌کند و پس از افزایش تولید نافالص ملی باید به رفع مشکلات مربوط به پدیده توسعه تجارت جهانی پرداخت.**

تجارت، جایگاه خود را بر اساس مزیت‌های نسبی که در داخل داریم (جمعیت و منابع طبیعی) تعریف و مشخص کنیم. برای آنکه جهت صدور یک کالا وارد بازار رقابت شویم، باید هزینه‌های تولید را کاهش دهیم و سرمایه‌گذاری را در محل‌هایی که مزیت نسبی بیشتری داریم، هدایت کنیم و با افزایش کارایی و به حداکثر رساندن بهره‌وری و کسب دانش فنی و نوآوری و نیز ایجاد پایگاه‌های تحقیقات توسعه در آن بخش‌ها، بتوانیم رقابت کنیم.

برای نمونه، حدود ۹۰ سال است که ایران تولیدکننده نفت است، اما در این مقوله نیز هنوز برای افزایش بازایافت از مخازن نفت نیاز به فن‌آوری غرب دارد. در حالی که کشور دیگری مانند مالزی که کمتر از ما نفت تولید می‌کند و خیلی

دیرتر از ما وارد تولید نفت شده است، چون در مقوله جهانی شدن اقتصاد و تجارت وارد شده است، اکنون پتروناس می‌تواند با مشارکت شرکت فرانسوی توتال و شرکت روسی گسپروم، صاحب فن‌آوری تولید از ذخایر پارس جنوبی شود، اما شرکت ملی نفت ایران با سابقه فعالیت طولانی‌تر صاحب این فن‌آوری نشده است. یا مثلاً شرکت اندونزیایی دراگون با مشارکت یک شرکت انگلیسی می‌تواند صاحب فن‌آوری بازایافت از مخازن نفت شود. نظیر این مقوله در سنگ‌آهن، مس و... نیز هست.

ضرورت دارد که

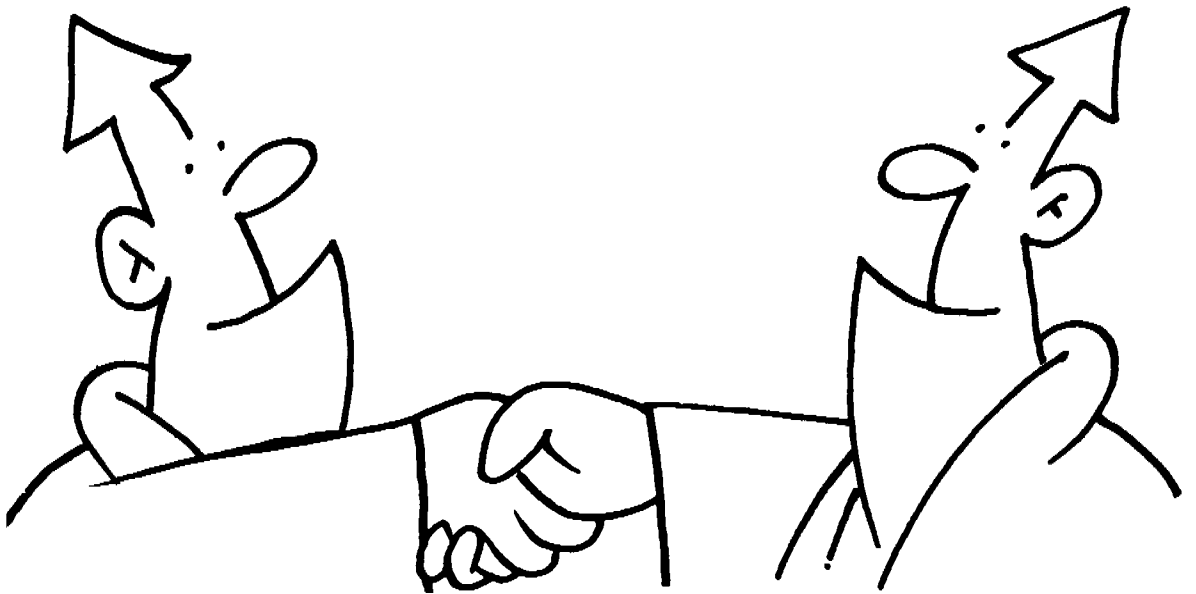
دانشگاه‌های ما به جای تربیت نیروها در رشته‌های بهره‌برداری و مدیریت، حسابداری، آمار، برنامه‌ریزی و نظایر آن بیشتر در رشته‌هایی که نیاز داریم به تربیت و پرورش نیروها پردازد. تا تمام این

موارد در یک برنامه بلندمدت بررسی نشود، نمی‌توان تولید نافالص ملی را افزایش داد و سپس از طریق مقررات‌زدایی و... سهم خود را در تجارت جهانی افزایش دهیم.

تربیت نیروی انسانی و افزایش بهره‌وری و کارآمدی آن در رشته‌های مهندسی مخازن، حفاری، لرزه‌نگاری، زمین‌شناسی، فرآوری مواد خام، تغلیظ مواد معدنی و... الزامی است. دانشگاه‌ها باید مرتب از دانش روز دنیا بهره‌مند گردند و در این‌گونه رشته‌ها به تربیت نیرو پردازند.

■ آیا خصوصی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و کاهش حجم مداخلات دولت می‌تواند در افزایش سهم ایران در تجارت جهانی مؤثر باشد؟

□ حد فعالیت بخش خصوصی در هر کشوری متفاوت است. اینکه بدون تغییر



نظام مالکیتی فعلی بتوان سهم بیشتری در تجارت جهانی به دست آورد، جای بحث دارد. در هر کشوری برای خصوصی سازی، دخالت دولت و بخش عمومی در امور اقتصادی و به طور کلی نحوه مالکیت عمومی، حدی وجود دارد. در ایران صنایع سنگین و مادر، بخش زیربنایی اقتصاد و حتی خدمات و... را دولتی کردیم. بنیادها تقریباً همه چیز در ایران تولید می کنند. تقریباً دوسوم تولید ناخالص ملی در اختیار دولت، بخشی هم در اختیار بنیادها و حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد فعالیت های اقتصادی در دست بخش خصوصی است. باید به این نکته توجه داشت که اگر نهادهای سیاسی، پایگاه اقتصادی محکمی به دست آورند، دیگر نمی توان با آنها بحث واگذاری قدرت، یا تقسیم قدرت که قدری نیز سیاسی است که در مقوله نظام های اجتماعی و سیاسی نیز می باشد را مطرح نمود.

اگر یک جریان سیاسی را بر بخش عمده ای از تولید ناخالص ملی حاکم کنیم، دیگر نمی توانید از آن جریان توقع واگذاری یا تقسیم یا چرخش قدرت را داشته باشید. بنابراین نقش پلورالیسم (کثرت گرایی) یا پدیده هایی که معمولاً

بحث نظام فرهنگی و اجتماعی دارند، در وادی اقتصادی نیز بسیار مهم است. در واقع با تقسیم قدرت یا واگذاری قدرت به مردم، می توانیم به بستر کثرت گرایی و تجربه تقسیم و چرخش قدرت و زدودن تمامیت از زوایای اقتصادی توجه کنیم و انحصار دولتی را بشکنیم. مالکیت دولتی از نظر بهره وری و رقابت پذیری برای کسب قدرت جهانی، کمتر از بخش خصوصی نقش و تأثیر دارد. هر چه قدر خصوصی سازی گسترش یابد، می توان به افزایش کارایی، بهره وری، تولید ناخالص ملی و سهم بیشتر در تجارت جهانی کمک کرد. می بایست مالکیت نهادهای دولتی که فاقد دقت و مدیریت و بهره وری لازم است را به بخش خصوصی منتقل نمود و دولت به هدایت فعالیت های اقتصادی در جهت افزایش سهم در تولید و تجارت جهانی پردازد.

■ به نظر شما نحوه هدایت و حمایت دولت از بنگاه های اقتصادی باید چگونه باشد تا بتواند به کسب سهم بیشتر در تجارت جهانی کمک کند؟

□ در ایران هنوز تصور می شود که حمایت از صنعت به معنای وضع تعرفه ۴۰۰ درصدی بر واردات کالای مشابه

است. صنعتی که این چنین حمایت شود، علیل می ماند و راهی جز خرید ارز حاصل از صادراتش به نرخ گران تر یا کاهش نرخ پیمان ارزی یا افزایش مهلت بازگشت ارز حاصل از صادرات به اقتصاد ملی، ندارد. اما این اقدام در بلندمدت به ضرر رابطه مبادله تمام می شود. اگر حمایت ما از صادرات غیرنفتی در شکل کنونی به حمایت از تولید بدل شود که به دنبال آن دانش و فن آوری وارد شود، در بلندمدت مؤثر خواهد بود و به نفع رابطه مبادله می باشد. دولت باید بتواند آخرین فن آوری ها را به واحدهای تولیدی بدهد. حمایت ها باید به شکل نرم افزاری، تغییر پیدا کند.

در بحث جذب سرمایه گذاری خارجی، صحبت از این می شود که سرمایه آوران چه عناصری هستند، چه دانشی دارند و در نهایت جذب سرمایه های خارجی چقدر به نابرابری اجتماعی تبدیل می شود.

مقوله رشد اقتصادی نیز امروز در ایران در بند تفکری قرار می گیرد که می خواهد عدالت اجتماعی را بر رشد اقتصادی تقدم بدهد. بحث تعارض عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی را مطرح می کنند که اگر امر بر انتخاب یکی شد، ما

عدالت را بر رشد ترجیح می‌دهیم و انتخاب می‌کنیم. در حالی که اینها با هم تعارض ندارند. کسی نمی‌تواند ادعا کند که می‌تواند عدالت را در شرایط عدم رشد اقتصادی تحقق بخشد. اگر رشد اقتصادی پدیدار و پایدار شود، می‌توان عدالت اجتماعی را نیز برقرار کرد.

در واقع گذر عدالت اجتماعی از رشد اقتصادی است. از طریق رشد اقتصادی می‌توان منابع لازم را برای عدالت اجتماعی تأمین کرد. اگر

رشدی نباشد، بالطبع عدالت اجتماعی معنی ندارد.

تجارت موتور توسعه و رشد اقتصادی است. اگر نتوانیم تجارت را توسعه بدهیم، رشد اقتصادی نیز نخواهیم داشت. ضرورت دارد که با توسعه تجارت ابتدا رشدی در اقتصاد به وجود آید و وقتی توسعه اقتصاد ملی به حدی رسید که سرریز تقاضای ملی بود، تجارت خارجی به کمک می‌آید و بازاری برای تولیدات پیدا می‌شود تا رشد اقتصاد ملی تداوم پیدا کنند. در واقع تولید در بخش ملی محدود‌های دارد و وقتی فراتر از محدوده ملی شد، سرریز تولید ناخالص ملی به سمت خارج سوق پیدا می‌کند.

برای مثال آلمان ۱۳ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارد، اما سالانه ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی را به بازارهای خارجی صادر می‌کند و سرریز تولید ناخالص ملی آن وارد بازار جهانی می‌شود. اگر ایران بخواهد سهم بیشتری در تجارت جهانی کسب کند، باید رشد تولید ناخالص ملی آنقدر باشد که تقاضای ملی را جواب دهد و سرریزش به بازارهای خارجی برود. تولیدات ایرانی ابتدا نمی‌تواند وارد بازارهایی همچون آمریکا، آلمان، ژاپن

... شود و رقابت کند، بلکه باید به کشورهایی مانند لیبی، الجزایر، مصر اعضای سازمان همکاری اقتصادی (اگو) صادر شود تا به یک بهره‌وری، کارایی و فن‌آوری برسد که بتواند در بازارهای بزرگ رقابت کند.

○ در رابطه با نظام جهانی تجارت، باید جایگاه خود را بر اساس مزیت‌های نسبی که عوامل اقتدار ملی است (جمعیت، منابع طبیعی، وسعت و...) تعریف و مشخص کنیم و سرمایه‌گذاری‌ها را به محل‌هایی که مزیت داریم، سوق دهیم.

امروزه در بازار ژاپن، هیچ کشوری نمی‌تواند هیچ کالایی را به راحتی بفروشد، زیرا رشد و توسعه اقتصادی و تقاضای ملی در این بازار آنچنان است که آمریکا نیز برای فروش کالا در آن با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌باشد.

انتخاب این که در چه رشته‌هایی از صنعت، فن‌آوری و تولید ایران می‌تواند سرریز تجارت داخلی‌اش را به بازارهای خارجی انجام دهد، بسیار مهم است و باید هر چه سریع‌تر انجام شود و بر مبنای همین انتخاب توسعه صنعت برنامه‌ریزی شود.

■ نقش نهادها و ارگان‌های دولتی در انتخاب صحیح رشته‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی که در آنها مزیت نسبی داشته باشیم و بتوانیم محصولات آن را به بازارهای جهانی صادر کنیم، چیست؟

□ با توجه به آنکه تجارت، موتور توسعه اقتصادی است، پاسخ این سؤال را باید وزیر بازرگانی بدهد. امروزه صحبت از آن است که آیا سازمان برنامه و بودجه باید طرح توسعه اقتصادی را بدهد یا وزارت امور اقتصادی و دارایی. به نظر من باید در کشور، وزارت دارایی و بودجه

و نیز سازمان یا وزارت برنامه‌ریزی اقتصادی به وجود آید. در بسیاری از کشورها وزارت خزانه‌داری برای انجام امور بودجه و دارایی و نیز سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی وجود دارد که باید اقدام کنند.

در ایران نیز ضرورت دارد که چنین شود تا از این دو دیدگاهی و تعارض و عدم تداوم برنامه‌ها جلوگیری شود. البته در هر دو این دیدگاه‌ها، هنوز نقش وزارت بازرگانی در هدایت و توسعه اقتصاد ملی خالی است. این سؤال که کدام

بخش‌ها را باید توسعه بدهیم تا از تجارت محصولش، موتور توسعه اقتصادی به حرکت درآید را باید وزیر بازرگانی جواب دهد.

مثلاً در صنعت خودروسازی ایران سرمایه‌گذاری انبوهی انجام شده و در بخش‌هایی نظیر قطعه‌سازی بحث خودکفایی نیز مطرح می‌باشد و در نهایت ظرفیت تولید سالانه ۲۵۰ هزار دستگاه خودرو وجود دارد، اما هنوز به حداکثر ظرفیت و بهره‌وری مطلوب نرسیده است، در حالی که فاقد قدرت رقابت نیز می‌باشد. این موضوع که آیا در این رشته می‌توانیم سهمی در تجارت جهانی به دست آوریم، سؤالی است که وزارت بازرگانی باید به آن پاسخ دهد نه وزارت صنایع.

به‌طور کلی بحث روی انتخاب رشته‌هایی از صنعت با توجه به نظام جهانی و کارآمدی در رشته‌های مختلف، به عهده وزارت بازرگانی است. امیدوارم که این‌گونه بحث‌ها به شناسایی فهم این مطلب که تجارت موتور توسعه است کمک کند و در اعلام نظرهای راهبردی در مقوله توسعه اقتصادی در کشور بتواند مورد اجماع ملی قرار گیرد.

■ طرح ساماندهی اقتصاد کشور چه راهکارهایی را برای افزایش سهم ایران در تجارت جهانی مطرح می‌کند؟

لا تصور می‌کنم تمام طراحی‌هایی که در رابطه با توسعه صادرات و افزایش سهم در تجارت جهانی در این طرح انجام شده، از طریق سیاست‌های حمایتی و تشویقی است.

در طرح ساماندهی اقتصاد، راه‌حل‌های موقتی برای افزایش صادرات دیده شده که بیشتر جنبه راه‌های تشویقی، حمایتی و حذف

مقررات دست‌وپاگیر اداری، اجرایی و بانکی است و به مبانی اقتصادی کلان نمی‌پردازد و البته در جای دیگر به این مقوله توجه دارد.

لذا این طرح به راحتی به افزایش سهم ایران در تجارت جهانی و رشد مؤثر صادرات نمی‌انجامد تا زمانی که ساختارهای اقتصادی و نیز کارهای اصلی برای رشد تولید ناخالص ملی انجام نشود، این سیاست‌ها اثر موقت در رشد صادرات دارند و در نهایت نیز منجر به بهبود رابطه مبادله کشور نمی‌شود.

در طرح ساماندهی برای تشویق صادرات به بررسی و ارزیابی مشکلات مقطعی توجه شده و مسأله پیمان ارزی، افزایش مهلت بازگشت ارز، کاهش موانع اداری، تسهیل امور گمرکی و... توجه شده که یک حرکت موقت به افزایش صادرات می‌دهد. در واقع پله پله تسهیل کردن تجارت، فقط رشدهای موقت یکساله دارد، اما در بلندمدت رابطه مبادله به ضرر ما تغییر می‌کند.

برای کسب سهم بیشتر در بازار جهانی، باید قیمت تمام‌شده کالاها کاهش پیدا کند. همان‌گونه که در رابطه با همه

کالاها حتی نفت، برای افزایش سهم در بازار، قیمت را پایین می‌آوریم، در مورد دیگر کالاها نیز چنین است. ارزان‌فروشی به نفع صادرکننده نیست، اما در بلندمدت سهم در بازار را افزایش می‌دهد. برای مثال عربستان در سال ۱۹۸۵ روزانه ۳/۵ میلیون بشکه نفت به قیمت هر بشکه ۲۸

○ اعطای جایزه به صادرکنندگان از طریق تشویق فرید ارز حاصل از صادرات به قیمت بالاتر، باید به اعطای اعتبارات به بخش تولید با هدف صادرات تبدیل شود تا تأثیر بلندمدت به نفع بهبود رابطه مبادله کشور داشته باشد.

دلار تولید و صادر می‌کرد. امروز که روزانه ۸/۳ میلیون بشکه نفت به قیمت ۱۰ تا ۱۲ دلار تولید و به بازار عرضه می‌کند، سهم بیشتری در بازار به دست آورده است. بعدها که قیمت بالاتر برود، امتیاز بیشتری دارد، البته با فروش ثروت ملی. اما کشور دیگری با فروش خودرو (افزایش تولید و صادرات خودرو) سهم خود را در بازار افزایش داده است. بنابراین یکی بی‌خودی ماده اولیه تولید و صادر می‌کند، اما دیگری کالا تولید و عرضه می‌کند و سرنوشت هر یک نیز روشن است.

امروزه فروش ماده اولیه و یا کارگر ارزان‌فروشی هنر نیست، بلکه هنر در عرضه فن‌آوری و سرمایه است که باید به دنبال آنها رفت. اما اکنون که فاقد فن‌آوری و سرمایه هستیم و فقط منابع طبیعی و نیروی کار داریم، مشاهده می‌کنیم که مبانی قدرتی و عوامل اقتدار اقتصادی تغییر کرده این تغییر را باید بپذیریم و در آن وادی حرکت کنیم. این امر به معنای تسلیم شدن نیست که نفت را مفت بدهیم. نباید این‌گونه تعبیر شود. بلکه باید بپذیریم که واقعیت‌های دیگری هم وجود

دارد و باید در آن مقوله‌ها مسلط شویم. تغییر مبانی فکری و تجهیز بنیان‌های مربوط به آن (آموزش و تربیت نیروی انسانی در رشته‌هایی که مزیت نسبی داریم) و تلاش برای کسب دانش فنی و سرمایه ضرورت دارد. در زمینه کسب فن‌آوری و جذب سرمایه خارجی باید زمینه‌سازی لازم را انجام دهیم. برای تولید کالاهای قابل صدور با استفاده از سرمایه و فن‌آوری خارجی، باید اجازه دهیم که دانش فنی خارجی با کمک نیروی کار ایرانی، محصولی قابل عرضه در بازارهای جهانی تولید کند و در بازار داخلی

از ظرفیت‌های تولیدی موجود در کنار فن‌آوری وارداتی بهره بگیریم. کشورهای دیگری که امروزه صاحب فن‌آوری شده‌اند، مانند مالزی و چین که فروشنده دست‌دوم این فن‌آوری به ما می‌باشند، نیز همین راه را رفته‌اند.

با وجود آنکه تفکیک بازار داخلی و خارجی به ضرر مصرف‌کننده داخلی می‌باشد، اما باز کردن بازار داخلی به روی محصولات آماده وارداتی، ضرر بیشتری دارد، بدون آنکه در بازار خارجی نیز سهمی به دست آید. بنابراین ایجاد توازن بین همه پدیده‌ها که ماحصلش افزایش ارزش افزوده ملی در تولیدات داخلی باشد، ارتقاء مهارت فنی، جذب سرمایه برای ایجاد اشتغال، افزایش بهره‌وری در صنعت که سهمی نیز در تجارت خارجی داشته باشد، ارتقاء رفاه داخلی برای مردم و... هنر دولت در محدوده تولید و تجارت است.

